



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۱۰

نویسنده: کوربن ترنت

مترجم: سید حسام مل

## چگونه فقدان تخیل سیاسی منجر به تهدیدترامپ به پایان دادن به یک تمدن شد

منبع و تاریخ نشر: کمان دریم ۲۰۲۶/۰۴/۰۹

در سال ۲۰۱۵، لاری های غذایی را فروختم تا برای برنی سندرز داوطلب شوم. این منجر به تأسیس مشترک کنگره جدید و دموکرات های عدالت شد و سپس به انتخاب الکساندریا اوکاسیو-کورتز به مجلس نمایندگان ایالات متحده کمک کرد. پس از آن، چند سال به عنوان استراتژیست و مدیر ارتباطات او کار کردم. بخش عمده ای از یک دهه را تقریباً نزدیک به مرکز جنبش مترقی گذرانده ام. آنچه در ادامه می آموزم این است.

در سال (۲۰۱۶)، «هیلا ری کلینتون» گفت سیاست های برنی سندرز «غبار و رنگین کمان های افسانه ای» هستند. نکته فقط این نبود که کارهای بزرگ سخت بودند. نکته این بود که به کارهای بزرگ نیازی نبود. سیستم اساساً کار می کرد. آمریکا عالی بود. اگر غیر از این فکرمی کردید، جدی نبودید، یا توجه نمی کردید، یا از آن دسته افرادی بودید که در بروکینگز به عنوان افرادی که به اندازه کافی واقع بین نیستند، رد می شوید.

این اجماع بود. افراد جدی. افراد دارای اعتبارنامه. ستون نویسان و اعضای اندیشکده های نیویورک تایمز و بینندگان ثابت تلویزیون، همه از روی یک متن واحد می خواندند. اوضاع را خراب نکنید. هرچه سیستم ارائه می دهد را بپذیرید. بسا سگزار باشید.

آن اجماع ما را در برابر دونالد ترامپ محافظت نکرد. او رادوباره انتخاب کرد.

چون وقتی کسی آمد و گفت که سیستم دستکاری شده و من آن را به آتش می کشم، ۸۰ میلیون نفر گفتند: «بالاخره». آنها در مورد پیام رسان اشتباه می کردند. آنها در مورد مشکل کاملاً درست می گفتند. موضع «اوضاع واقعاً خیلی خوب است» بی ثبات کننده ترین چیزی بود که هر کسی می توانست بگوید. آن واقع گرایی در واقع رادیکالیسم بود. و ما در نتایج آن زندگی می کنیم.

سیاست های مترقی همان مشکل ظرفیت را دارند که بقیه کشور دارند. ما افراد همسو به اندازه کافی در قدرت نداریم و نمی توانیم آن را یک به یک حل کنیم، همانطور که نمی توانیم بحران مسکن را با یارانه یک به یک حل کنیم. بازار برای چیزهایی که مردم واقعاً برای زندگی به آن نیاز دارند، کار نمی کند. دیگر نه. شاید زمانی این کار را می کرد. اکنون دیگر کار نمی کند و شواهد آن همه جا هست. ما سالانه ۶ تریلیون دلار برای مراقبت های صحتی هزینه می کنیم. بیش از هر کشور دیگری روی زمین، با اختلاف زیاد، و از نظر نتایج در بین کشورهای ثروتمند در رتبه آخر قرار داریم. آخرین. ده ها میلیون نفر به اندازه یک تشخیص با ورشکستگی مالی فاصله دارند. بیمارستان های روستایی در حال تعطیلی هستند.

بازار ده ها وقت داشته تا این مشکل را حل کند. آن را اصلاح نکرده است. از آن ثروت استخراج کرده در حالی که کمتر ارائه می دهد.

یا واکسن های mRNA را در نظر بگیرید. دولت فدرال به مدت ۳۵ سال بودجه تحقیقات بنیادی را تأمین کرد. وقتی کووید شیوع پیدا کرد، دولت میلیارد ها دلار دیگر به مدرنا و فایزر پرداخت کرد تا کار را تمام کنند و دوزها را خریداری کنند. سپس مدرنا و فایزر با بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد ترکیبی از این کار دست کشیدند. مردم

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکی په خیر و لولی

دو بار هزینه را متحمل شدند، یک بار به عنوان مالیات دهندگان بودجه تحقیقات را تأمین کردند، یک بار به عنوان بیماران هزینه‌ها را پرداخت کردند و شرکت‌ها حق ثبت اختراع را برای خود نگه داشتند.

همین الگو در مسکن نیز دیده می‌شود. ما دهه‌هاست که با کمبود مسکن مواجه هستیم. بازار راه خروج از آن را پیدا نکرده است. شهرهایی که مردم واقعاً می‌خواهند در آنها زندگی کنند، غیرقابل دسترس هستند. اما مناطق روستایی نیز همینطور. من در شهر لنویر، تنسی زندگی می‌کنم. جمعیت حدود ۱۱۰۰۰ نفر است. در اینجا یک آپارتمان استودیویی ماهی هزار دلار برای شما هزینه دارد.

و نامزد ما چه پیشنهادی داد؟ کاملاً هریس کمک هزینه ۲۵۰۰۰ دلاری برای خریداران خانه اولی پیشنهاد داد. من گزینه را درک می‌کنم. اما مسئله عرضه است. شما ۲۵۰۰۰ دلار به بازاری تزریق می‌کنید که به اندازه کافی خانه نمی‌سازد، سپس قیمت‌ها بالا می‌رود. این پول مستقیماً از طریق خریدار به فروشنده یا صاحبخانه و توسعه دهنده جریان می‌یابد و هیچ چیز جدیدی ساخته نمی‌شود. این همان داستان مراقبت‌های بهداشتی است. من فکر می‌کنم ما همچنان پول را به سیستم‌های ناکارآمد تزریق می‌کنیم، زیرا به نظر یک راه حل منطقی می‌رسد. اما این فقط مشکل را بدتر می‌کند.

بسیاری از مردم مشکلات آمریکا را مشکلات هزینه‌ای می‌دانند. اما اگر من به فروشگاه مواد غذایی محلی خود می‌رفتم و ۱۵۰۰۰ پوند گوشت گاو می‌خواستم، مهم نبود چقدر پول داشتم. شما نمی‌توانید چیزی را که وجود ندارد بخرید. ما مسکن کافی نداریم. ما پزشک کافی نداریم. ما فضای کافی برای مراقبت از کودکان نداریم. تزریق پول به بازارهایی که این چیزها را تولید نمی‌کنند، آنها را تولید نمی‌کند. این کار قیمت هر چیز اضافی باقی مانده را افزایش می‌دهد. شما مشکل ظرفیت را با ساخت و آموزش حل می‌کنید، نه تزریق پول بیشتر.

ما راه خود را برای خروج از رکود بزرگ ساختیم، نه فقط با نوشتن چک، بلکه با انجام دادن خودمان این کار. دولت زیرساخت‌های آب و آبیاری را ساخت که دره مرکزی را به منبع غذایی نیمی از کشور تبدیل کرد. به مزارع و شهرهای کوچک در سراسر مناطق روستایی جنوب و غرب میانه که شرکت‌های خصوصی آنها را به عنوان شرکت‌های غیرسودآور کنار گذاشته بودند، سیم برق کشید. ما ظرفیت صنعتی را ساختیم که به زرادخانه دموکراسی تبدیل شد. این سرمایه‌گذاری عمومی بود. این تصمیم ما بود که برخی چیزها برای واگذاری به بازار بسیار مهم هستند.

ما دیگر به این باور نداریم. یا بهتر است بگوییم، رهبران ما باور ندارند. آن تعداد کمی که باور می‌کنند، قبل از اینکه بتوانند کاری در مورد آن انجام دهند، متوقف می‌شوند.

**AOC** برنده شد. [AOC یا الکساندریا اوکازو-کورتز، سیاستمدار و فعال آمریکایی (متولد ۱۹۸۹) است. تفصیل توسط این قلم] او آنقدر مردم را ترساند که میلیون‌ها دلار برای نابودی او خرج کردند. او تشخیص درست داشت. او سیاست‌های درست داشت. او شجاعت داشت. چیزهایی که او به آنها متوسل شد، اتفاق نیفتاد. نه به این دلیل که او به اندازه کافی خوب نبود. زیرا او به تنهایی وارد عرصه شد. کرسی‌ای که در انزوا به دست آید، جذب می‌شود. ماشین‌آلات این سیستم برای جذب حملات فردی طراحی شده است.

سیاست متزقی همان مشکل ظرفیتی را دارد که بقیه کشور دارد. ما به اندازه کافی افراد همسو در قدرت نداریم و نمی‌توانیم آن کرسی رایگی یکی حل کنیم، همانطور که نمی‌توانیم بحران مسکن را با یارانه یکی یکی حل کنیم.

این من را به جایی که هستیم می‌رساند. یک رئیس جمهور آمریکایی سه‌شنبه شب پیشنهاد می‌دهد که ایران باید از بین برود. نه به صورت استعاری. و افرادی که قرار است اپوزیسیون باشند، نامه می‌نویسند. این جایی است که ما به آنجا می‌رسیم وقتی افراد مسئول هیچ دیدگاه مثبتی، هیچ برنامه‌ای برای ساختن چیزی و هیچ تیمی که قادر به مبارزه برای آن باشد، حتی اگر واقعاً چنین کاری کرده باشد، ندارند.

بنابراین وقتی مردم از من در مورد نامزدها می‌پرسند، من نمی‌پرسم که آیا آنها مواضع مناسبی دارند یا خیر. اکثر نامزدهای خوب این کار را می‌کنند. من می‌پرسم که آیا آنها درک می‌کنند که آیا این مواضع واقعاً با چه چیزی در تضاد هستند. آیا آنها آماده مبارزه با آن هستند یا خیر. من به دنبال مواضع جسورانه، خاص و سیاست عمومی هستم. نه ارزش‌ها. سیاست‌ها. مدیگر برای همه. مالکیت عمومی زیرساخت‌های هوش مصنوعی. یک برنامه مسکن که می‌سازد و مالک است، نه فقط یارانه می‌دهد. اصلاح قیمت دارو که حق ثبت اختراع تحقیقات با بودجه عمومی را پس می‌گیرد تا مردم مالک چیزی باشند که مردم برای آن هزینه کرده‌اند. از اینکه چه تعداد کاندیدا این را علنی نمی‌کنند، شگفت‌زده خواهید شد.

ما باید حاضر باشیم با صدای بلند بگوییم که حزب دموکرات به رهبری فعلی، مشکل است. افرادی که آن را اداره می‌کنند، شکست خورده‌اند. آنها نام‌هایی دارند. گفتن این حرف رادیکال نیست. صادقانه است.

درک اینکه نهادهای ما تسخیر شده‌اند. کمیسیون انتخابات فدرال. سازمان غذا و دارو آمریکا. کمیسیون بورس و اوراق بهادار. وزارت عدلیه. دیوان عالی کشور. داوران بی‌طرف نیستند. یک پروژه پنجاه ساله هماهنگ برای غیر ممکن کردن قانونی حکومت متزقی. کاندیدایی که این را نمی‌گوید، برای آنچه در پیش است آماده نیست. من به دنبال مواضع جسورانه، خاص و سیاست عمومی هستم. نه ارزش‌ها. سیاست‌ها.

تمایل به ریسک پذیری در داخل حزب. عدم مبارزه با جمهوری خواهان در تلویزیون، که هیچ هزینه‌ای ندارد. حمایت از رقبای اصلی در برابر دموکرات‌های فعلی که دستور کار را مسدود می‌کنند. مخالفت با شما را خطرناکتر از حمایت از شما می‌کند. تقریباً هیچ کس این کار را نخواهد کرد.

همه اینها ضروری هستند. هیچ‌کدام از آنها کافی نیستند. تعهد به ساختن یک تیم قبل از پیروزی. نه بعد از آن. مبارزه انتخاباتی در کنار کاندیداها در ایالت‌ها و حوزه‌های انتخابیه دیگر. حمایت از آنها در سراسر جغرافیا. برخورد با نژادشان به عنوان بخشی از چیزی بزرگتر از حوزه انتخابیه‌شان. این کار هرگز در مقیاس وسیع از طرف ما انجام نشده است. این چیزی است که همه چیز را تغییر می‌دهد.

مردم بیشترین مقاومت را در برابر این مورد دارند، بنا بر این اجازه دهید توضیح دهم که چرا مهم است. پیروزی یک کاندیدا، چه یک کرسی مجلس نمایندگان باشد و چه یک کرسی سنا، تنها می‌تواند در چارچوب بزرگی و قدرت تیم آنها، میزان هماهنگی آن تیم و اینکه آیا قبل از ورود به ساختمان [مجلس] آن را ساخته‌اند یا خیر، به موفقیت‌هایی دست یابد. این امر باید قبل از پیروزی اتفاق بیفتد، نه بعد از آن، به دو دلیل. اول، زیرا ساختن آن قبل از پیروزی چیزی است که ثابت می‌کند شما مایل به مشارکت در بازی و پذیرفتن خطرات واقعی هستید. هر کسی می‌تواند پس از پیروزی در مورد همبستگی صحبت کند. انجام آن قبل از پیروزی، زمانی که برای شما هزینه‌ای دارد، چیزی است که آن را معنادار می‌کند. دوم، زیرا شما نمی‌توانید از داخل میز، کسانی را که پشت میز نشسته‌اند تغییر دهید. شما باید قدرت تغییر آن را از بیرون ایجاد کنید. این یعنی قبل از اینکه هر کدام از شما جایی بنشینید، به یکدیگر متعهد شوید، زمانی که تنها چیزی که شما را به هم پیوند می‌دهد، خود مأموریت است.

و این برای رأی‌دهندگان مهم است. کاندیداهایی که به صورت فردی بر اساس این ایده‌ها فعالیت می‌کنند، فقط سیاست‌ها را روی کاغذ می‌آورند. آنها سخنرانی می‌کنند. وقتی با یک تیم ظاهر می‌شوند، وقتی قبل از پیروزی در هر چیزی به یکدیگر متعهد شده‌اند، به رأی‌دهندگان نشان می‌دهند که می‌دانند چه چیزی مانع راه‌شان است و برنامه‌ای برای مقابله با آن دارند.

هیچ‌کس نمی‌آید این کار را برای ما انجام دهد. این کار به یک تیم نیاز دارد. افرادی که همه اینها را قبل از پیروزی با صدای بلند گفتند.

در زیر همه اینها، مالکیت عمومی به عنوان مکانیسم، نه مقررات. نه یارانه. مالکیت. ما قبلاً این کار را انجام دادیم. می‌توانیم دوباره این کار را انجام دهیم. وقتی یک تکنالوژی قدرت تغییر جا معه را دارد، عاقلانه نیست که آن را به دست گروه کوچکی از میلیاردرهای خودخواه بسپاریم که تنها هدفشان به حداکثر رساندن سود است، کسانانی که دائماً حقوق و منافع هموطنان آمریکایی خود را تحقیر می‌کنند و به کسی پاسخگو نیستند، به خصوص با چنین دولت فدرال ضعیفی. ما اجازه نمی‌دهیم شرکت‌های خصوصی سلاح‌های هسته‌ای بسازند. ما اجازه نمی‌دهیم آنها تصمیم بگیرند که چه زمانی یا چگونه از آنها استفاده کنند. ما اجازه نمی‌دهیم که آنها ارتش تشکیل دهند. ما درک می‌کنیم که بعضی چیزها آنقدر قدرتمند هستند که نمی‌توان آنها را به دست بخش خصوصی سپرد. هوش مصنوعی یکی از این موارد است. این هوش مصنوعی بر اساس هزاران سال داده‌ها و تفکر انسانی ساخته شده است. این هوش مصنوعی بر اساس سرمایه‌گذاری‌های عمومی عمده ساخته شده است. توسط ما ساخته شده است. باید برای ما کار کند. تنها چیزی که یک شانس برای تضمین این امر دارد، این است که ممالک آن باشیم. درست همانطور که آلاسکا از ذخایر نفتی خود سود سهام دریافت می‌کند، مردم آمریکا باید از داده‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خود سود سهام دریافت کنند. هیچ‌کس نمی‌آید این کار را برای ما انجام دهد. این کار به یک تیم نیاز دارد. افرادی که قبل از پیروزی همه اینها را با صدای بلند گفتند. کسانی که قبل از ورود به واشنگتن به یکدیگر متعهد شدند. کسانی که می‌دانند پیروزی آنها فقط در صورتی اهمیت دارد که فردی که سه ایالت را اداره می‌کند نیز برنده شود.

این تیم چیزی است که من با کتاب «مبارزه‌ای که ارزشش را دارد» می‌سازم. نه کاندیداهایی با روحیه خوب. کاندیداهایی که از این فیلتر عبور کرده‌اند. کسانی که می‌دانند با چه چیزی روبرو هستند. کسانی که آماده‌اند با افراد مناسب، از جمله افراد حزب خودشان، مبارزه کنند. اگر این مطلب را خوانده‌اید و از ما پرسیده‌اید که چه کار می‌کنیم، باید بگویم که این کاری است که ما انجام می‌دهیم.